

زندانی سیاسی سرمایه معنوی جامعه مدنی است

فرهنگ قاسمی



اعمال کنندگان این رفتارهای غیرانسانی مشروعیت عملکردهای شنیع خود را از قدرت استبدادی ولی فقیه می گیرند و ولی فقیه آمر و مسئول همه جنایاتی است که در این رژیم صورت می پذیرد بقیه از قبیل خاتمی، احمدی نژاد و روحانی در عمل نشان دادند که کارگزاران اوهستند.

زندانی کردن یک فعال اجتماعی و سیاسی، از روشنفکر گرفته تا کارگرو کارمند، هنرمند و نویسنده، کنشگر زنان، دگراندیش، غیرمسلمان و لامذهب... بر اساس تمام موازین انسانی، به ویژه ماده ۱۵ ماده ۳۰ از ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۹ و ۳۰، امری سخیف و ناشایست برای اداره کنندگان یک حاکمیت و تحقیرآمیز برای تک تک افراد یک جامعه محسوب می شود و از نظر حقوق بین المللی قدغن است. در چنین شرائطی باید شهروندان جامعه مدنی در مقابل مسئولان این رفتار به سختی و با شجاعت مقاومت کنند و آنها راه از سر را پیشرفت اجتماعی و تضيع حقوق مردم بردارند. عبارت دیگر می توان گفت که با زندانی کردن یک فرد سیاسی نیمی از تمامی بندهای اعلامیه جهانی حقوق بشر را زیر پا می گذارد. جمهوری اسلامی ایران سالهای مدیدی است که افراد بی گناه را فقط به دلیل داشتن عقیده ای دیگر و ارائه نظریه ای خلاف نظریه حاکمیت غالب بر جامعه به زندانهای مخوف و پر شکنجه می اندازد..

نابودی انسان ها و تجاوز به حیثیت جامعه

طی سی و پنج سال اخیر بخش بزرگی از زندانیان سیاسی سابق جمهوری اسلامی بنا بر وظیفه وجدانی و اخلاقی خود توانسته اند مشاهدات خود را در باره کشتارها و شکنجه های بیدادگاه های جمهوری اسلامی بیان کنند و در اختیار جامعه جهانی قرار دهند. تصویری که این شهادت های نوشتاری و گفتاری از خود به جای گذارده به حقیقت بیان فاجعه های بزرگی است که باید نمونه های آن را در دوران قرون وسطا جستجو کرد. علاوه بر این مشاهدات معتبر و مستند کشتارهای سالهای شصت و قتل عام خاوران در سال شصت و هفت و قتل های زنجیره ای و سپس

سال هشتاد و هشت نمونه هائی از این بیعدالتی ها هستند.

وجود پدیده زندانی سیاسی در هر جامعه از یک سو نشان دهنده میزان عقبماندگی آن جامعه از مسیر احترام به حقوق انسانی به شمار می آید و از سوی دیگر حاکی از تلاش جامعه برای دست یافتن به آزادی ها و حقوق و انسانی است. در دموکراسی های غربی، علیرغم تمام انتقاداتی که بر آنها وارد است، به ندرت زندانی سیاسی یافته می شود. اما در ایران به علت رشد تبعیضها و بی احترامی به حقوق انسانی بعد از سد واندی سال مبارزه برای آزادی و دموکراسی هنوز مردم بی گناه تحت عنوان زندانی سیاسی دستگیر و آزار و شکنجه می شوند و از حقوق اجتماعی خود محروم می گردند. فاجعه آمیزتر اینکه در بسیاری از این موارد زنان و مردان معصوم و بی گناهی به عنوان زندانی سیاسی به چشم می خورند که گاهی حتی خودشان به راستی و درستی نمی دانستند به دنبال چه اندیشه ایدئولوژی و حزب و سازمانی هستند بلکه فقط در اثر جو اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه خفقان زده از این یا آن گروه پشتیبانی کرده بودند دستگیر و محکوم می شوند. اینان غالباً با اتهامات واهی، به دست یک عده انسانهای عقب مانده و متعصب و بدوراز صفات انسانی و غرق در ارتجاع مذهبی و ایدئولوژی خام و خشک، به جوخه های اعدام سپرده شدند. گروه کثیری در زیر شکنجه ها جان دادند و به نام اسلام و حاکمیت اسلامی طناب های دار قاضی شرع گردنشان را شکست و جانشان را گرفت و خونشان را بر زمین ریخت.

در این میان کم نیستند شمار زندانیانی که در زندان های خمینی و خامنه ای توسط ماموران مرگ جمهوری اسلامی مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفتند و گوشت و پوستشان را دست پرورده های نظام جمهوری اسلامی بریدند و روحشان را بیمار کردند. امروز آنهایی که توانستند از دست دژخیمان مرگ بگریزند، به عنوان زندانی سابق در چهار گوشه جهان سختی می کشند و از زندگانی مناسبی برخوردار نیستند. اینان در اثر شکنجه ها و فشارهای سنگین در زندان های جمهوری اسلامی جان و روانشان تخریب شده و هنوز از عوارض آن شرایط غیرانسانی رنج می برند و متأسفانه بسیاری از این افراد دیگر قادر نیستند به یک زندگی عادی بازگشت نمایند و نا چیز نیست شمار آنهایی که یا در گوشه ای خلوت کرده اند یا دست به خودکشی می زنند. نمونه ای از این افراد رضا خلعتبری آزاد زندانی سیاسی سابق است که در سن ۵۵ سالگی بعد از بیست سال اقامت در کشور هلند سرانجام بدلیل عواقب شکنجه و جنایات جمهوری اسلامی خودکشی کرد!

موج دیگری از شقاوت رژیم

نقاش کهنه سیاست باز، اکبر هاشمی رفسنجانی که در کلیه کشتارها و خیانت‌های و جنایت‌های ۳۵ سال گذشته شریک بوده امروز یکی دیگر از مهره‌های شعبده خود را به نام حسن روحانی به صحنه آورده است. ملت ایران نباید گذشته نزدیک را فراموش کند و هرگز فریب نیرنگ‌ها این جماعت حاکمان مذهبی را بخورد. تمامی خاک میهن، از خراسان تا آذربایجان و کردستان، از ترکمن صحرا و مازندران و رشت تا اهواز و آبادان و بندرعباس سیستان و بلوچستان، از تهران تا اصفهان و شیراز و لرستان و کرمان، همه آغشته به خون نوجوانان و زنان و مردان از جان گذشته و آرمان خواه می‌باشد. هنوز اشک چشمان مادران و پدران داغ دیده خشک نشده است که حوادث تازه‌ای بر سر مردم ایران آوار می‌شود. چند ماهی از سر کار آمدن یکی دیگر از مهره‌های جمهوری اسلامی آقای حسن روحانی نمی‌گذرد؛ کسی که در نطق‌های انتخاباتی خود صحبت از اصلاحات و تغییرات می‌کرد که متأسفانه توانست گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی ایران به خود خوشبین کند. قول‌های او در ارتباط با بهبود وضعیت اقتصادی و اجازه فعالیت‌های اجتماعی، آزادی زندانیان سیاسی، حقوق زنان، تأمین آزادی‌ها برای دانشجویان و دانشگاه و آزادی فعالیت‌های صنفی برای کارگران نه تنها به نتیجه ای نرسید بلکه هر روز شاهد شرایط فاجعه بارتازه ای هستیم. بنا بر تمامی آمار رسمی از زمانی که آقای روحانی بر مسند کار نشسته تعداد اعدامی‌ها افزایش پیدا کرده و مقررات امنیتی سخت تر شده است. اجرای احکام عدام‌ها هر روز در شهرهای مختلف ادامه دارد. به طور مثال در سه روز گذشته هشت زندانی در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه، یک نفر در شهر سمنان، سه نفر در شهر زابل یک تبعه افغانستان در زندان رجایی شهر کرج از طریق چوبه دار اعدام شد. اعدام شده‌اند. از سختی اوضاع اقتصادی چیزی کاسته نشده و در ارتباط با اوضاع اجتماعی و سیاسی تغییراتی بوجود نیامده است. نویسندگان این مطلب با توجه به استنادات و دلایلی دیگر که به در موارد گوناگون با اسناد و و ادله منطقی بیان کرده است اصلاحات و تغییر از داخل جمهوری اسلامی به هیچ وجه امکان پذیر دانسته و دلخوش کردن در این زمینه حتی توسط آقای حسن روحانی را از عقل و منطق بدور می‌شمارد.

این روزهای اخیر جامعه ما شاهد اخباری از داخل زندان اوین است که بر اساس آن در بند ۳۵۰ ماموران جمهوری اسلامی با نقشه قبلی به زندانی‌ها حمله ور شده و آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در گزارشی که هرانا ارائه می‌دهد آمده است: "حوالی ساعت ۹ صبح پنجشنبه ۲۸ فروردین ماه سال جاری تعدادی نیروی لباس شخصی به منظور بازرسی از بند ۳۵۰ زندان اوین وارد این بند شدند، اگر چه در میان

نیروهای لباس شخصی چهره های آشنایی همچون آقایان قبادی و بحرینی، مسئولین حفاظت زندان اوین و رجایی شهر (گوهر دشت) کرج و نیز آقایان حسنی و فراران و پاسداران زندان اوین حضور داشتند اما هویت بیشتر افراد ناشناس بود و حتی افرادی با عینک آفتابی و ماسک وارد بند ۳۵۰ شدند. " این گزارش در ادامه اضافه می‌کند که " در یک لحظه شاهد حضور بیش از ۵۰ نفر از سربازان زندان اوین در بند ۳۵۰ بودیم که مجهز به باتوم به اتاق یک حمله کردند و ضمن ضرب و شتم زندانیان با مشت و لگد و باتوم نسبت به انتقال آنها به خارج از بند اقدام نمودند" این توهین ها و کتک زدن ها در حیاط بند ۳۵۰ نیز ادامه پیدا می‌کند. سپس عده ای از زندانیان معترض را به بند ۲۴۰ انتقال می دهند و در آنجا با شدت بیشتری رفتار می کنند حتی موهای سر آنها را با توسل به زور می تراشند. بدین ترتیب تعداد کثیری از زندانیان سیاسی با سر و دست شکسته انواع و اقسام زخم‌ها به حال خود رها می‌شوند. در نهایت پس از اعتراض‌های گوناگون در داخل و خارج کشور عده‌ای از آنها به درمانگاه زندان اوین برای معالجه ارسال می‌گردند. حمایت از این وضعیت ۱۹ تن از زندانیان سیاسی و امنیتی زندان رجایی شهر کرج در حمایت از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده و برخی از ایشان موهای خود را تراشیدند. رفتار در بقیه زندان‌های در جمهوری اسلامی هرگز بهتر از این نبوده و نیست و همیشه کوچکترین اعتراض با شدت عمل پاسخ داده شده است.

از نظر من زندانی سیاسی سرمایه معنوی جامعه مدنی است پس بایستی مانند هر سرمایه دیگر ملی مردم جامعه از او و از حقوق او حفاظت کنند. دستگیر کردن و قتل مخالفان برای محروم ساختن مردم ایران از آزادی اندیشه و بیان در جمهوری اسلامی امر تازه‌ای نیست. ضرب و شتم و آزار و شکنجه زندانیان سیاسی در همه دوران این حکومت بی منطق و عدالت ستیز مرسوم و مشهود بوده و جزئیات آن در تاریخ ضبط شده است. اعمال کنندگان این رفتارهای غیرانسانی مشروعیت عملکردهای شنیع خود را از قدرت استبدادی ولی فقیه می گیرند و ولی فقیه آمر و مسئول همه جنایاتی است که در این رژیم صورت می پذیرد بقیه از قبیل خاتمی، احمدی نژاد و روحانی در عمل نشان دادند که کارگزاران اوهستند.


سخنرانی به مناسبت اول ماه مه - لس آنجلس



با حکم اعدام مخالفم

http://www.rangin-kaman.org/v1/index.php?option=com_content&view=article&id=13533:2014-04-13-14-54-29&catid=75:2010-07-31-23
-38-36

حکم اعدام ریحانه جباری آخرین مورد نیست

گفتگو رادیو زمانه با مهرداد درویش پور، جامعه شناس، مینا  احدی، کنشگر حقوق بشر و عبدالصمد خرمشاهی، وکیل دادگستری

پانته آ بهرامی

ریحانه جباری، اولین یا آخرین زنی نیست که برای دفاع از خود و جلوگیری از تجاوز در معرض قتل ناخواسته قرار گرفته است. ماده ۱۵ قانون مسئولیت مدنی در باره چنین مواردی می‌گوید: «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارات بدنی یا مالی متعدد شخص شود، مسئول خسارت نیست، مشروط براینکه خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع

باشد.»

با این‌که شواهد موجود نشان می‌دهند که قتل مرتضی سربندی، پزشک ۴۷ ساله و کارمند سابق وزارت اطلاعات، توسط ریحانه جباری ناخواسته اتفاق افتاده، ولی این دلایل نتوانسته‌اند قاضی دادگاه را مجاب کنند و او متهم به قتل عمد شده است.

در مورد پرونده ریحانه جباری علل مختلفی وجود دارد که نشان می‌دهند وی تنها درصدد دفاع از خود در معرض قتل ناخواسته قرار گرفته است. اما این‌که تا چه حد افکار عمومی بتواند دستگاه قضایی ایران را مجبور به عقب نشینی کند، بستگی به استفاده کنشگران اجتماعی از ظرفیت رسانه‌ها در داخل و خارج از ایران در مقابل حکومت دارد و باید دید چرخه توازن قوا به نفع کدام‌یک می‌چرخد؟ افکار عمومی یا دستگاه قضایی ایران؟

این برنامه تلاش دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: وجود قوانین اعدام، خشونت را نهادینه کرده، اما این خشونت‌ها در جامعه ایران چه جایگاهی دارند؟ آیا نهادهایی برای پشتیبانی از زنان در مواقع خطر و قتل‌های هنگام دفاع از خود در صورت تهدید تجاوز وجود دارند؟ سازوکارهای قانونی در این زمینه کدام‌اند؟ نقش قانون در این میان چه می‌تواند باشد؟

این پرسش‌ها را طی گفت‌وگویی با مهرداد درویش پور، جامعه شناس، مینا احدی، کنشگر حقوق بشر و عبدالصمد خرمشاهی، وکیل دادگستری در میان گذاشته‌ایم.

فایل صوتی را بشنوید

http://www.radiozamaneh.com/u/wp-content/uploads/2014/04/20140412_PanteA_RihaneJabari_Final.mp3

کالای‌سازی طبیعت در دولت

یازدهم

محمد مالجو

جامعه‌ی ایرانی به مقطعی تاریخی وارد شده است که تخریب فزاینده‌ی محیطزیست چه بسا بزرگ‌ترین بحران کنونی‌اش باشد با همه‌ی پیامدهای ویرانگری که برای اعضای همه‌ی طبقات اجتماعی از جمله خانواده‌های صاحبان نیروی کار دربردارد.

مقاله‌ی حاضر در حقیقت سومین مقاله از سلسله‌ی مقاله‌هایی هشت‌قسمتی است برای پاسخ به این پرسش‌ها که سیاست‌های اقتصادی دولت یازدهم چگونه به منافع صاحبان نیروی کار یورش خواهد برد و نیروهای کارگری در کوتاه‌مدت باید در کدام زمینه‌ها ایستادگی و در کدام زمینه‌ها همراهی کنند

در اولین مقاله ذیل عنوان «انباشت به مدد سلب مالکیت در دولت یازدهم» کوشیدم سازوکارهایی را شرح دهم که در دوران حاکمیت دولت یازدهم نیز کمافی السابق به زیان اکثریت مردم عملاً اقلیت صاحب ثروتی را در بخش خصوصی شکل می‌دهند که سرمایه‌گذاری‌ها و شغل‌آفرینی‌هایشان امروز چشم امید دولت یازدهم برای تحریک رشد اقتصادی و مهار نرخ‌های تورم و بیکاری و تثبیت ارزش پول ملی شده است. اقلیتی که صاحب ثروت و کارگزار سرمایه‌گذاری شده است برای فعالیت اقتصادی خویش از سویی به نیروی کار مطیع نیاز دارد و از دیگر سو به ظرفیت‌های حتی‌المقدور ارزان محیطزیست. در دومین مقاله ذیل عنوان «کالایسازی نیروی کار در دولت یازدهم» نشان دادم کالایسازی و ازاین‌رو مطیع‌سازی نیروی کار چگونه طی دوران شانزده‌ساله‌ی پس از جنگ به اجرا گذاشته شد و طی دوره‌ی حاکمیت دولت‌های نهم و دهم استمرار یافت و طی دوره‌ی دولت یازدهم نیز صیانت خواهد شد.

در مقاله‌ی حاضر با تمرکز بر سومین حلقه از حلقه‌های هفت‌گانه‌ی زنجیره‌ی سرمایه در ایران می‌کوشم نشان دهم طی دوره‌ی دولت یازدهم چگونه ظرفیت‌های محیطزیست از رهگذر استمرار کالایسازی طبیعت در خدمت فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و بخش عمومی قرار خواهد گرفت. ابتدا با تکیه بر تحلیلی تجربیدی می‌کوشم معنای کالایسازی طبیعت و محیطزیست را شرح دهم. سپس تلاش خواهم کرد روایتی انضمامی از بحران عمیق محیطزیست در ایران امروز به دست دهم که از جمله محصول

کالایسازی طبیعت در فرایند تحقق پروژه‌ی توسعه‌ی اقتصادی طی دوران معاصر بوده است. در نهایت نشان خواهیم داد در شرایطی که زیست‌بوم ایران در معرض تخریب فزاینده‌ی محیط‌زیست قرار دارد رویکرد دولت یازدهم به کالای‌سازی طبیعت چگونه به سهم خویش در حال سوق‌دادن بحران کنونی محیط‌زیست به آستانه‌ی‌های برگشت‌ناپذیر است.

تحلیل تجریدی کالای‌سازی طبیعت

طبیعت دربرگیرنده‌ی عناصری است از قبیل تالاب‌ها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، آب‌های سطحی، آب‌های زیرزمینی، ذخایر آب شیرین، جنگل‌ها، خاک، اراضی کشاورزی، فضای عمودی شهرها، شیلات، مراتع، پوشش‌های گیاهی، معادن، گونه‌های زیستی، منظره‌های طبیعی و غیره. فعالیت اقتصادی در کنار عامل تولیدی به اسم نیروی کار در گرو استفاده از این دسته از ظرفیت‌های محیط‌زیست نیز هست. ظرفیت‌های محیط‌زیست در حکم یکی از عوامل تولید گرچه پدیده‌هایی طبیعی هستند اما هنگامی که در فعالیت اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند در بستر انواع روابط خاص مالکیت از جنبه‌ی اجتماعی نیز برخوردار می‌شوند. نوع خاص مالکیتی که بر ظرفیت‌های محیط‌زیست در فعالیت اقتصادی اعمال می‌شود به سهم خویش بر شکل سازمان تولید تأثیر می‌گذارد.

اقلیت صاحب ثروت در چارچوب فعالیت اقتصادی سرمایه‌دارانه فقط در شرایطی حاضر است سرمایه‌ی خویش را به خطر بیاندازد و سرمایه‌گذاری کند که از سویی از دسترس‌پذیر بودن نیروی کار کارا و کافی و مطیع اطمینان داشته باشد و از دیگر سو از مهیا بودن ظرفیت‌های حتی‌المقدور ارزان محیط‌زیست برای فعالیت‌های اقتصادی‌اش. مادامی که این دو شرط تحقق نیابند زمینه‌های لازم برای سرمایه‌گذاری‌های اقلیت صاحب ثروت فراهم نخواهد شد. تا جایی که به ظرفیت‌های محیط‌زیست برمی‌گردد، تحقق تمام‌عیار چنین شرطی در گرو نوعی دگرگونی عمیق نهادی برای ریشه‌کنی همه‌ی دعاوی مالکیت غیرسرمایه‌دارانه در قبال عناصر گوناگون طبیعت است. دعاوی مالکانه‌ای که قبیله و جماعت و قوم و تشکیلات مذهبی و تعاونی‌ها و دولت و محله و صنف و کلیه‌ی نهادها و هویت‌ها و موجودیت‌های غیربازاری بر عناصر گوناگون طبیعت دارند باید ملغی شود. در عوض، حق استفاده از عناصر گوناگون طبیعت برای فعالیت اقتصادی باید به دست هر کس که حاضر است بابت‌شان پرداخت بکند قابل‌خرید شوند. هر گاه عناصر گوناگون طبیعت اولاً فقط مشمول حق مالکیت خصوصی شوند و ثانیاً به تمامی و به‌سهولت قابلیت خرید و فروش یابند، طبیعت کاملاً به کالا تبدیل می‌شود.

به سوی تحلیلی انضمامی از کالایسازی طبیعت

کالایسازی تمام‌عیار عناصر گوناگون طبیعت منطقاً تصورپذیر اما عملاً امکان‌ناپذیر است. در سطح تحلیل تاریخی به‌وضوح درمی‌یابیم که عناصر گوناگون طبیعت اولاً به علل عدیده‌ی فنی و اجتماعی و سیاسی به تمامی قابلیت خرید و فروش ندارند و از این‌رو ثانیاً فقط مشمول حق مالکیت خصوصی نیستند و دعاوی مالکانه‌ی انواع نهادها و موجودیت‌ها و تشکیلات غیربازاری کماکان برقرار و مشروع است. با این‌همه، کالایسازی طبیعت در طول حیات نظام سرمایه‌داری در جغرافیاهای مختلف به درجات گوناگون تحقق یافته است، آن‌هم با اقدامات خودجوش و کوچک‌مقیاس افراد طی دوره‌های طولانی، خشونت فردی و جمعی، انقلاب از بالا یا پایین، جنگ و فتوحات، فرایندهای قانونی، رویه‌های غیرقانونی، یا انواع فشارهای اداری.

در ایران نیز عناصر گوناگون طبیعت هر یک به درجات گوناگون طی تاریخ معاصر مشمول کالایسازی قرار گرفته‌اند. با این‌حال، هیچ نوع پژوهش جامعی درباره‌ی تاریخ کالایسازی هیچ یک از عناصر طبیعت و ظرفیت‌های محیط‌زیست در اختیار نداریم. گرچه رگه‌های متنوعی از داده‌های چنین تواریخ نانوشته‌ای در نوشته‌هایی پرشمار موجود است، اما سرجمع درباره‌ی روندهای کالایسازی انواع عناصر طبیعت در سطوح محلی و ملی زیست‌بوم ایران چندان چیزی نمی‌دانیم. نهاد مالکیت خصوصی، نهاد وقف، مالکیت عمومی، سیر انواع مالکیت‌های ارضی، قوانین و مقررات حاکم بر نحوه‌ی بهره‌برداری از شیلات و معادن و جنگل‌ها و مراتع، مقررات بلندمرتبه‌سازی در شهرها، مقررات شکار و صید، جاده‌سازی، احداث راه‌آهن، دگرگونی‌های پدیدآمده در زمینه‌ی آبخیزداری، مهار و سامان‌دهی رودخانه‌ها، طرح‌های انتقال آب، کانال‌سازی، سدسازی، نحوه‌ی تعیین حق‌آبه‌های زیست‌محیطی، نحوه‌ی مدیریت حوضه‌های آبریز، سیاست‌های ناظر بر اکوتوریسم، و غیره، جملگی، مضامینی هستند که رگه‌های گوناگون تاریخ علی‌القاعده پرفرازونشیب کالایسازی طبیعت در ایران معاصر را شکل می‌دهند اما چندان درباره‌شان نمی‌دانیم.

با این‌همه، گرچه درباره‌ی تاریخ کالایسازی عناصر گوناگون طبیعت در ایران معاصر چندان نمی‌دانیم اما به‌عینه می‌بینیم که ظرفیت‌های محیط‌زیست برای فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌های عمومی و خصوصی در ایران امروز به درجات گوناگون مشمول کالایسازی قرار دارند، یعنی موضوع خرید و فروش قرار می‌گیرند و برای‌شان انواع بازارهای محلی و ملی تعریف شده است و مشمول انواع حق مالکیت از جمله حقوق مالکیت

خصوصی قرار گرفته‌اند. در کنار سایر عوامل متنوعی که جلوه‌های گوناگون تخریب فزاینده‌ی محیط‌زیست در ایران امروز را رقم زده‌اند، یقیناً کالای‌سازی طبیعت نیز یکی از مهم‌ترین علل بحران کنونی محیط‌زیست است.

جلوه‌هایی از بحران کنونی محیط‌زیست در ایران

سیاهه‌ی جلوه‌های بحران کنونی محیط‌زیست در ایران بی‌انتهاست اما طولانی است. آلودگی هوای کلان‌شهرها به آستانه‌های خطرناکی رسیده است. به گزارش سازمان حفاظت محیط‌زیست، گزارش‌های دستگاه‌های سنجش آلودگی هوای شهرهای بزرگ در ۹ ماهه‌ی اول سال ۱۳۹۲ نشان می‌دهد که تعداد روزهای ناسالم به نسبت سال‌های گذشته رو به افزایش گذاشته است. از باب نمونه، اصفهان با ۲۰۶ روز ناسالم و یک روز بسیار ناسالم و دو روز خطرناک بیشترین تعداد روزهای آلوده را در میان شهرهای بزرگ به خود اختصاص داد و اهواز با ۱۱۰ روز ناسالم و ۱۹ روز بسیار ناسالم و ۲۴ روز خطرناک نیز آلوده‌ترین روزها را سپری کرد. سهم تهران ۹۰ روز ناسالم بود. (۱)

کاهش مساحت مراتع کماکان ادامه دارد. مساحت مراتع در ایران از ۹۰ میلیون هکتار در سال ۱۳۸۱ به حدوداً ۸۵ میلیون هکتار در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است. به موازات چنین کاهش شدیدی در مساحت مراتع، ترکیب مراتع متراکم به نفع مراتع کم‌تراکم نیز به شدت تغییر یافته است. مساحت مراتع متراکم از حدوداً ۹ میلیون هکتار در سال ۱۳۸۱ به حدوداً هفت میلیون هکتار در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است. به همین ترتیب نیز مساحت مراتع نیمه‌متراکم از حدوداً چهار میلیون هکتار در سال ۱۳۸۱ به حدوداً دو میلیون هکتار در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است. در عوض، مساحت مراتع کم‌تراکم از حدوداً چهار میلیون هکتار در سال ۱۳۸۱ به حدوداً شش میلیون هکتار در سال ۱۳۹۱ افزایش یافته است. (۲) به همین قیاس، تغییر کاربری اراضی کشاورزی با نرخ بالا کماکان ادامه دارد. از باب نمونه، سالانه به طور متوسط ۷۰۰ هکتار از اراضی موجود پیرامون فقط شش کلان‌شهر تهران و کرج و شیراز و تبریز و مشهد و اهواز تغییر کاربری می‌دهند. (۳)

گستره‌ی فرسایش خاک بسیار وسیع است. بر اساس گزارشی از انجمن علوم خاک ایران، نرخ سالانه‌ی فرسایش خاک در ایران تا ۳۳ تن در هکتار نیز گزارش شده که پنج تا شش برابر حد مجاز است و میانگین سالانه‌ی فرسایش خاک به حدود ۱۵ تن در هکتار رسیده که سه برابر متوسط قاره‌ی آسیا است. (۴)

تخریب حیات وحش به نرخی بی‌سابقه رسیده است. به گزارش سازمان حفاظت محیط‌زیست، از ۱۱۴۰ گونه‌ی زیستی اعم از پستاندار و پرنده و خزنده و دوزیست و ماهیان آب‌های داخلی در اکوسیستم‌های خشکی و آب‌های داخلی ایران تعداد ۷۴ گونه در لیست قرمز سازمان بین‌المللی سیانت از طبیعت قرار گرفته‌اند. (۵) کشور در محاصره‌ی ریزگردها است. به گفته‌ی یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۲۰ استان کشور درگیر آلودگی ریزگردها هستند. (۶)

چشم‌اندازهای بحران آب خیلی نگران‌کننده شده است. بر اساس داده‌های وزارت نیرو، از میان ۴۰۰ دشت در ایران حدوداً ۱۷۶ دشت با تراز منفی آب روبرو هستند و ۶۷ درصد آبخوان‌های کشور با تراز منفی آب مواجه هستند. (۷) برداشت از چاه‌ها از رقم ۳۷۰۳۱ میلیون متر مکعب و ۲۶۴۴۴۴ حلقه‌ی چاه در سال‌های آبی ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ به رقم ۴۴۸۹۵ میلیون متر مکعب و ۴۶۸۰۴۹ حلقه‌ی چاه در سال‌های آبی ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ افزایش یافته است. (۸) به گفته‌ی عضو ناظر مجلس در شورای عالی آب، وضعیت آب در استان‌هایی مانند تهران و اصفهان و اراک و بندرعباس و خوزستان و خراسان و سمنان و گلستان و همدان و کرمان و یزد و بسیاری از روستاهای کشور به‌شدت بحرانی است. (۹)

جنگل‌زدایی‌ها در مقیاس وسیع ادامه دارد. بر طبق آمارهای رسمی سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری، مساحت جنگل‌ها از حدود ۱۲ میلیون هکتار در سال ۱۳۸۱ به حدود ۱۴ میلیون هکتار در سال ۱۳۹۱ افزایش یافته است. (۱۰) اما باید توجه کرد که چنین آماری نمی‌تواند روند جنگل‌زدایی‌ها را انعکاس دهد زیرا وزن یکسانی برای کیفیت جنگل‌کاری‌های جدید اما طبیعتاً بی‌کیفیت از سویی و جنگل‌های باکیفیت اما رو به تخریب کرانه‌های دریای خزر از دیگر سو قائل می‌شود. روند جنگل‌زدایی‌های سده‌ی اخیر کماکان برقرار است. مساحت جنگل‌های ایران در صد سال پیش حدوداً ۳۰ میلیون هکتار برآورد می‌شد که امروز به نصف تقلیل یافته است. (۱۱) خصوصاً در کرانه‌های دریای خزر. به گفته‌ی قائم مقام سازمان جنگل‌ها در سال ۱۳۸۶، بر اساس عکس‌های ماهواره‌ای طی سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۷۳ یعنی در طول ۴۰ سال مساحت جنگل‌های خزری حدود ۲۴۰۶۷۳ هکتار کاهش داشته است. (۱۲) اصولاً ایران از نظر تخریب جنگل جزو شش کشور نخست دنیا است. (۱۳)

آسیب‌های فزاینده به تالاب‌ها کماکان ادامه دارد. از میان بیش از ۸۴ تالاب در ایران که اهمیت بین‌المللی دارند ۳۱ تالاب به تدریج تمام یا قسمتی از مساحت مرطوب خود را از دست داده‌اند و به منشأ انتشار گرد و غبار تبدیل شده‌اند. حدود ۵۸ درصد از کل مساحت این تالاب‌ها

از بین رفته و بسترشان به خاک و نمک تبدیل شده است. (۱۴)

وضعیت انواع فاضلاب اصلاً به سامان نیست. بیش از ۸۰ درصد فاضلاب‌های خانگی و صنعتی کشور بدون تصفیه و به صورت خام وارد محیط‌زیست می‌شود. (۱۵) به همین ترتیب، پسماندهای مصرف‌فرآورده‌های کارخانه‌ای به شدت بحران‌ساز شده است. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، سالیانه بیش از دو و نیم میلیارد عدد انواع نوشابه در بطری‌های یکبار مصرف روانه‌ی بازار می‌شود و اگر محصولاتی چون دوغ و آب معدنی و شیر و شامپو و مایع ظرفشویی و دستشویی نیز به این رقم افزوده شود سالیانه بیش از پنج میلیارد عدد انواع بطری پلاستیکی با محتویات گوناگون به بازار مصرف عرضه می‌شود که تقریباً هیچ‌کدام به صورت اصولی و بهداشتی در پروسه‌ی بازیافت قرار نمی‌گیرند چندان که در صورت بی‌توجهی به مباحث مدیریت پسماندها و انجام عملیات بازیافت در آینده‌ای نه چندان دور سراسر آب و خاک ایران از بطری‌های پلاستیکی مفروش خواهد شد. (۱۶) وضعیت کنونی در زمینه‌ی خشک‌شدن دریاچه‌ها، بیابان‌زایی‌ها، خشکسالی‌ها، آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع، زوال اکوسیستم رودخانه‌ها، تخریب منظره‌های طبیعی، و انباشت آلودگی‌های نفتی و سموم کشاورزی در سواحل دریا و رودخانه‌ها نیز سخت نگران‌کننده است.

به‌طور کلی، بر اساس گزارش جهانی شاخص عملکرد زیست‌محیطی سال ۲۰۱۲ میلادی، «ایران در میان ۱۳۲ کشور جهان با ۳۶ پله سقوط نسبت به سال ۲۰۱۰ میلادی در رتبه‌ی ۱۱۴ جهان قرار گرفته است.» (۱۷) معاون اول رئیس‌جمهور در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۹۲ اعلام کرد «منابع محیط‌زیست به این دلیل در معرض تخریب است که سه برابر استفاده از ظرفیت‌های طبیعی کشور از منابع بهره‌برداری شده است.» (۱۸) به گفته‌ی رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست در اسفندماه ۱۳۹۲، «ظرفیت محیط‌زیستی در ایران از حالت شکنندگی گذر کرده و به حالت فروپاشی رسیده است.» (۱۹)

رویکرد دولت یازدهم به محیط‌زیست

بر طبق اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل‌جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است.» علی‌رغم ممنوعیت اکیدی که قانون اساسی برای آن نوع فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی که به تخریب محیط‌زیست می‌انجامد قائل شده است، طی سراسر دوره‌ی پس از انقلاب کماکان تخریب محیط‌زیست در مقیاس وسیع به وقوع پیوسته است. دولت

یازدهم نیز به‌رغم مواجهه با بحران عمیق محیط‌زیست کماکان همین مسیر را ادامه می‌دهد. سیاست‌های دولت یازدهم طی ماه‌هایی که از دوره‌ی حکمرانی‌اش می‌گذرد هنوز در همه‌ی قلمروهای محیط‌زیست به‌تمامی مشخص نشده است اما برخی مصوبات هیأت دولت به‌روشنی از رویکرد دولت پرده برمی‌دارند.

بررسی لایحه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت یازدهم دست‌کم سه مؤلفه‌ی مهم از چنین رویکردی را عیان می‌سازد. یکم، گرایش به فروش حق تخریب محیط‌زیست به فعالان اقتصادی در بخش‌های خصوصی و عمومی. برای معرفی این گرایش می‌کوشم دامنه‌ی بحث را فقط به وزارت جهاد کشاورزی محدود کنم. دوم، گرایش به خلق فرصت‌های اقتصادی سودآور برای بخش خصوصی در زمینه‌ی احیای محیط‌زیست. برای ایضاح این گرایش فقط به فصل محیط‌زیست در لایحه‌ی بودجه‌ی پیشنهادی سال ۱۳۹۳ خواهم پرداخت. سوم، گرایش به تضعیف سازمان‌های صیانت‌کننده از محیط‌زیست به نفع سازمان‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست در چارچوب تکنوکراسی دولتی. برای تبیین این گرایش نیز جوهی از رابطه‌ی سازمان حفاظت محیط‌زیست از سوی با وزارت صنعت و معدن و تجارت و از سوی دیگر با وزارت جهاد کشاورزی را بررسی خواهم کرد. این سه مؤلفه از رویکرد دولت یازدهم در قبال محیط‌زیست به‌یقین تقویت‌کننده‌ی ساختارهایی است که پیش از دوره‌ی حاکمیت دولت یازدهم برای کالایی‌سازی عناصر گوناگون طبیعت در زیست‌بوم ایران شکل گرفته‌اند؛ هم امکان خرید و فروش ظرفیت‌های محیط‌زیست را سهل‌تر می‌کند، هم زمینه‌ی دخالت مضاعف بخش خصوصی در طبیعت را به هوای احیای محیط‌زیست میسرتر می‌سازد، و هم موانع نهادی پیشاپیش ضعیف تخریب محیط‌زیست در اثر فعالیت‌های اقتصادی سازمان‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست را با شدت بیشتری تضعیف می‌کند.

فروش حق تخریب محیط‌زیست

آن قدر که به جنگل‌ها و مراتع و منابعی طبیعی از این نوع برمی‌گردد، آخرین گام برای قانونی‌سازی فروش حق تخریب محیط‌زیست پیش از دوره‌ی حاکمیت دولت یازدهم با «قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی» (۲۰) مصوب سال ۱۳۸۹ پیشاپیش برداشته شده بود. با این‌حال، مهم‌ترین آیین‌نامه‌ی اجرایی‌اش را دولت یازدهم در مهرماه ۱۳۹۲ تصویب کرد. طرح‌های عمومی و عمرانی و توسعه‌ای و نیز پروژه‌های اکتشاف و بهره‌برداری از معادن در بسیاری از مواقع همراه هستند با واردکردن خسارت‌هایی به جنگل‌ها و تالاب‌ها و رودخانه‌ها و مراتع و سایر منابع طبیعی. بند «ب» از ماده‌ی دوازدهم قانون مصوب

سال ۱۳۸۹ دولت را مکلف می‌ساخته است «در اجرای طرح‌های عمومی عمرانی و توسعه‌ای خود و نیز اکتشاف و بهره‌برداری از معادن، خسارات وارده به جنگل‌ها و عرصه و اعیانی منابع طبیعی را در محاسبات اقتصادی و برآورد هزینه‌های مکان‌سنجی اجرای طرح منظور» کند. بر طبق همین بند، دستگاه‌های مجری مکلف بوده‌اند نقشه‌ی پروژه‌های اجرایی مصوب‌شان را برای برآورد خسارات احتمالی در اختیار وزارت جهاد کشاورزی قرار دهند و وزارت جهاد کشاورزی نیز می‌بایست هزینه‌های احیا و بازسازی و میزان خسارات وارده بر محیط‌زیست را حداکثر ظرف سه ماه پس از استعلام دستگاه اجرایی مربوطه تعیین و اعلام می‌کرده است. قرار بود نحوه‌ی محاسبه‌ی خسارات وارده بر اساس آیین‌نامه‌ای تعیین شود که می‌بایست حداکثر فقط شش ماه پس از تصویب قانون در سال ۱۳۸۹ تهیه می‌شد و به تصویب هیأت وزیران می‌رسید. این آیین‌نامه‌ی مهم که آخرین گام برای قانون‌سازی فروش حق تخریب محیط‌زیست در زمینه‌ی مورد بحث است با چند سال تأخیر فقط در دولت یازدهم به تصویب رسید. بر اساس همین آیین‌نامه که در مهرماه ۱۳۹۲ برای اجرا به دستگاه‌های دولتی ابلاغ شد، «محاسبه‌ی خسارت‌های وارده به محیط‌زیست بر مبنای آخرین فهرست بهای واحد پایه‌ی آب‌خیزداری و منابع طبیعی ابلاغی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور به عمل می‌آید» آن‌هم با توجه به شاخص‌هایی نظیر «تعداد کل نهال‌ها، بوته‌ها، درختان و درختچه‌ها چه به صورت طبیعی و چه دست‌کاشت، مساحت پوشش‌های علفی یا چمنزارها بر حسب متر مربع، حجم خاک جا به جاشده به متر مکعب، هزینه‌ی کاشت و نگهداری و مراقبت معادل سن نهال و بوته‌ها و درختان و درختچه‌های طبیعی یا دست‌کاشت، و ضریب ارزش جنگل و عرصه و اعیانی منابع طبیعی.» (۲۱)

به این ترتیب، آیین‌نامه‌ی مصوب دولت یازدهم به راه‌اندازی موج جدیدی از فروش حق تخریب محیط‌زیست یاری می‌رساند. دستگاه‌های دولتی که مجری طرح‌های عمرانی هستند در چنین بده‌بستانی در نقش خریدار حق تخریب محیط‌زیست ظاهر می‌شوند و منابع مالی برای چنین خریدهایی نیز از بودجه‌ی دولت تأمین می‌شود. فروشنده‌ی حق تخریب محیط‌زیست نیز تا جایی که به «قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی» مربوط می‌شود وزارت جهاد کشاورزی است. اما وجوه حاصل از فروش محیط‌زیست به دست وزارت جهاد کشاورزی فقط به درآمد حاصل از این نوع فروش حق تخریب محیط‌زیست محدود نیست بلکه وجوه دریافتی بابت قراردادهای اجاره، مبالغ کسب‌شده بابت واگذاری حق بهره‌برداری از اراضی ملی و دولتی، بهره‌های مالکانه بابت طرح‌های جنگلداری و منابع طبیعی و پروانه‌ی چرا، سه درصد حقوق دولتی حاصل از

بهره‌برداری معادن، کلیه‌ی درآمدهای حاصل از جرائم زیست‌محیطی، و دریافت‌های حاصل از محصولات جنگلی و مرتعی را نیز شامل می‌شود. بر طبق ماده‌ی سیزدهم از «قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی» باید کل مبالغی از این دست «به حسابی متمرکز در خزانه‌داری کل واریز شود و معادل صددرصد وجوه واریزی در قالب بودجه‌ی سالیانه جهت انجام عملیات آبخیزداری و آبخوانداری و حفاظت و احیا و توسعه‌ی منابع طبیعی کشور به وزارت جهاد کشاورزی اختصاص» یابد. این منابع مالی گسترده به همراه سایر منابع مالی از جمله برای تحقق دومین مؤلفه‌ی پیش‌گفته از رویکرد دولت یازدهم به محیط‌زیست نیز زمینه‌سازی می‌کنند: به‌کارگیری وجوه حاصل از فروش حق تخریب محیط‌زیست برای پروژه‌های احیای محیط‌زیست به دست بخش خصوصی.

خلق فرصت‌های اقتصادی برای بخش خصوصی در زمینه‌ی احیای محیط‌زیست

از مجرای طرح‌های عمرانی دولت است که فرصت‌های اقتصادی برای بخش خصوصی نیز مهیا می‌شود، از جمله در زمینه‌ی طرح‌های احیای محیط‌زیست. اجرای طرح‌ها در ظاهر به دست دولت است اما، نظر به برون‌سپاری‌های گسترده‌ی فعالیت‌های اقتصادی در همه‌ی دستگاه‌های دولتی، در عمل رده‌های گوناگون شرکت‌های پیمانکاری بخش خصوصی هستند که اجرای طرح‌های عمرانی دولت را در نهایت بر عهده می‌گیرند. بخش عمده‌ای از طرح‌های عمرانی دولت در زمینه‌ی احیای محیط‌زیست را می‌توان در فصل محیط‌زیست در لایحه‌ی بودجه‌ی دولت دنبال کرد. طرح‌های عمرانی در زمینه‌ی احیای محیط‌زیست از محل بودجه‌ی دولت، از جمله وجوه حاصل از فروش حق تخریب محیط‌زیست به بخش‌های عمومی و خصوصی، تأمین مالی می‌شوند. اجرای این طرح‌های عمرانی در عین حال فرصت‌های اقتصادی سودآور برای بخش خصوصی نیز فراهم می‌کنند. بنا براین، بخش خصوصی از دو راه از مقوله‌ی محیط‌زیست منتفع می‌شود. از سویی، برخلاف ممنوعیت اکیدی که اصل پنجاهم قانون اساسی برای فعالیت‌های اقتصادی مضر به حال محیط‌زیست مقرر کرده است، حق تخریب محیط‌زیست و از این مجرای ظرفیت‌های محیط‌زیست برای فعالیت اقتصادی خویش را از دولت خریداری می‌کند. از سوی دیگر نیز همین مبالغ حاصل از خرید و فروش حق تخریب محیط‌زیست به منبع تأمین مالی طرح‌های عمرانی برای احیای محیط‌زیست از جمله به دست بخش خصوصی تبدیل می‌شود. دخالت اولیه در طبیعت بر دخالت ثانویه بر طبیعت مهر تأیید می‌زند. بخشی از بحران فزاینده‌ی محیط‌زیست در واقع محصول همین دخالت ثانویه نیز هست. دولت یازدهم در هر دو سطح دخالت‌های اولیه و ثانویه رویه‌ای اتخاذ کرده است که منافع بخش خصوصی به زیان محیط‌زیست برآورده شود. قسمتی از این

چرخه‌ی ناسالم را می‌توان در آینده‌ی لایحه‌ی بودجه‌ی دولت ردیابی کرد.

فصل محیط‌زیست یکی از فصول بیست و دوگانه‌ی لایحه‌ی بودجه‌ی دولت در سال ۱۳۹۳ است. (۲۲) این فصل ۲۲۰۴۱۸۷ میلیون ریال و سیزده‌صدم درصد از کل بودجه‌ی دولت را دربرمی‌گیرد. فصل محیط‌زیست هشت برنامه و ۱۶ طرح را شامل می‌شود. برنامه‌های هشت‌گانه‌ی فصل محیط‌زیست عبارت است از حفاظت از طبیعت و تنوع زیستی، حفاظت از زیست‌بوم‌ها و گونه‌های خشکی، ارتقای فرهنگ و اخلاق محیط‌زیستی، مدیریت آلاینده‌ها و پسماندها، حفاظت و بهره‌برداری از زیست‌بوم‌ها و گونه‌های آب‌های داخلی و دریایی، پرداخت دیون و بازخرید کارکنان، ساختمان‌ها و تجهیزات، و سازماندهی سواحل و طرح‌های شنا. میزان اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای یا به اصطلاح همان بودجه‌ی طرح‌های عمرانی معادل ۹۶۹۷۱۰ میلیون ریال یا ۴۳ درصد از کل اعتبارات فصل محیط‌زیست است. اعتبارات طرح‌های عمرانی در لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۳۹۳ فقط به سه برنامه از برنامه‌های هشت‌گانه‌ی فصل محیط‌زیست تخصیص داده شده است: برنامه‌ی حفاظت از طبیعت و تنوع زیستی، برنامه‌ی مدیریت آلاینده‌ها و پسماندها، و برنامه‌ی ساختمان‌ها و تجهیزات. برنامه‌ی حفاظت از طبیعت و تنوع زیستی مشتمل بر ۹ طرح است: بررسی و حفاظت محیط‌زیست دریایی، ایجاد پارک طبیعت تهران، تجهیز و ساماندهی محیط‌زیست کشور، تدوین و اجرای طرح‌های توجیهی و تفصیلی مناطق چهارگانه تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط‌زیست، حفاظت از تنوع زیستی در سطح زیست‌بوم‌ها و گونه‌های جانوری، حفاظت و احیای تالاب‌های منتخب در معرض خطر کشور، ایجاد نظام جامع آمار و اطلاعات زیست‌محیطی کشور، تدوین برنامه‌ی آموزشی و تحقیقاتی و پیام‌رسانی زیست‌محیطی، و حفاظت و احیای تالاب انزلی. بودجه‌ی این برنامه حدود ۷۴ درصد از کل بودجه‌ی طرح‌های عمرانی در فصل محیط‌زیست را شامل می‌شود. برنامه‌ی مدیریت آلاینده‌ها و پسماندها مشتمل بر شش طرح است: مدیریت پسماندها، ایجاد سیستم فراگیر پایش محیط‌زیست، بررسی و حفاظت محیط‌زیست انسانی، ارزش اقتصادی منابع محیط‌زیستی، ایجاد سیستم کنترل و پایش آلودگی هوا، و مطالعات جامع مدیریت مقابله با ریزگردها و پدیده‌ی گردوغبار. برنامه‌ی ساختمان‌ها و تجهیزات نیز فقط یک طرح را دربرمی‌گیرد.

به واسطه‌ی برون‌سپاری‌های گسترده‌ی وظایف اجرایی دستگاه‌های دولتی که از اوایل دهه‌ی هفتاد خورشیدی در بدنه‌ی تکنوکراسی دولتی باب شده است، مجموعه‌ی انبوهی از شرکت‌های پیمانکاری و مقاطعه‌کاری و مهندسی و مشاور و خدماتی متعلق به بخش خصوصی در بستری از

کشمکش‌های سیاسی و رقابت‌های اقتصادی و مناسبات فسادآلود اداری در دستگاه‌های گوناگون دولتی به اجرای این قبیل طرح‌های عمرانی گماشته می‌شوند. یکی از مجراهای خلق فرصت‌های اقتصادی سودآور برای صاحبان کسبوکار در بخش خصوصی به دست دولت یازدهم عبارت است از همین نوع دخالت‌های ثانویه در محیط‌زیست که به نوبه‌ی خود در بسیاری از مواقع در تخریب مضاعف محیط‌زیست سهم هستند آن‌هم به عللی چون ضعف ارزیابی پیامدهای زیست‌محیطی انواع طرح‌های احیای محیط‌زیست و عدم‌صلاحیت بسیاری از مشاوران تهیه‌کننده‌ی ارزیابی‌های زیست‌محیطی و وابستگی شرکت‌های مشاوره به مجریان طرح‌های عمرانی و غیره.

تضعیف صیانت‌کنندگان و تقویت بهره‌برداران در تکنوکراسی دولتی

تصویری که تا اینجا از رویکرد دولت یازدهم به محیط‌زیست ارائه کردم تصویری است که گویی بدنه‌ی دولتی از مجموعه‌ای همگن و هماهنگ تشکیل شده است و دستگاه‌های گوناگون اجرایی‌اش نه تضاد منافع با هم دارند و نه اختلاف‌نظر در زمینه‌ی نحوه‌ی برخورد با محیط‌زیست. به‌هیچ‌وجه چنین نیست. بدنه‌ی دولتی نه مجموعه‌ای همگن و هماهنگ از ارگان‌های اجرایی و قانون‌گذار بلکه مشتمل بر هویت‌های متنوعی است که به دلایل گوناگون اجتماعی و سیاسی و فنی و حقوقی در زمینه‌های مختلف با هم اختلاف‌نظرها و تضاد منافع فراوانی دارند. تا جایی که به رویکرد دولت در قبال محیط‌زیست مربوط می‌شود، یکی از علل ناهمگونی میان دستگاه‌های گوناگون بدنه‌ی تکنوکراسی عبارت است از تقسیم کار در قبال محیط‌زیست به گونه‌ای که برخی دستگاه‌ها نقش بهره‌برداری از محیط‌زیست را ایفا می‌کنند و برخی دیگر از دستگاه‌ها نقش صیانت‌گری از محیط‌زیست را. سومین مؤلفه‌ی رویکرد دولت یازدهم به محیط‌زیست عبارت است از گرایش به تضعیف سازمان‌های صیانت‌کننده از محیط‌زیست و تقویت سازمان‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست به مدد فرودست‌سازی دسته‌ی اول و فرادست‌سازی دسته‌ی دوم در بدنه‌ی تکنوکراسی دولتی. ابتدا دو نمونه از چنین تزاخم‌هایی را در دستگاه‌های گوناگون حکومتی شرح می‌دهم و سپس راه‌حلی را که در ماه‌های اخیر برای رفع‌شان اندیشیده شده است.

در تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۹۲ «طرح نحوه‌ی تأمین غیرنقدی مطالبات پیمانکاران پروژه‌های عمرانی حمل و نقل و آب و فاضلاب» را کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی با امضای ۳۰ تن از نمایندگان به هیأت رئیسه‌ی مجلس ارائه داد، هرچند فوریت این طرح در جلسه‌ی علنی همان روز به تصویب نرسید. بر طبق ماده واحده‌ی این طرح، به شورای برنامه‌ریزی و توسعه‌ی استان اجازه داده می‌شود برای

تأمین بخشی از منابع مالی طرح‌های عمرانی در زمینه‌ی حمل‌ونقل و آب و فاضلاب به واگذاری اراضی استان واقع در حاشیه‌ی پروژه‌ها به متقاضیان بخش‌های خصوصی و تعاونی و پیمانکاران اقدام کند. (۲۳) در هفدهم آذرماه ۱۳۹۲ دفتر مطالعات برنامه و بودجه‌ی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به دلایلی عدیده پیشنهاد داد تا کلیات این طرح را نمایندگان رد کنند. (۲۴) مهم‌ترین دلایل البته ملاحظات زیست‌محیطی تهیه‌کنندگان گزارش بود. یکی از عیان‌ترین اقدامات برای کالای‌سازی اراضی ملی و فروششان به بخش خصوصی و پیمانکاران بابت مطالبات معوقه‌شان در زمینه‌ی اجرای طرح‌های عمرانی که پیشنهاد یکی از کمیسیون‌های مجلس و پشتیبانی پنج کمیسیون دیگر بود به ملاحظات زیست‌محیطی با مقاومت مرکز پژوهش‌های مجلس مواجه شد اما کماکان در نوبت بررسی قرار دارد.

صدور مجوز اکتشاف و بهره‌برداری از معادن که همزمان هم فعالیت اقتصادی سودآور بخش خصوصی را مسیر می‌سازد و هم همواره با انواع تخریب‌های زیست‌محیطی همراه می‌شود یکی دیگر از عرصه‌های اختلاف‌نظر و تضاد منافع میان سازمان‌های حفاظت‌کننده از محیط‌زیست و دستگاه‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست است. در این زمینه از سویی دستگاه‌های دولتی گوناگونی دست‌درکار هستند و از دیگر سو قوانین و مقررات و ضوابط گاه متعارضی وجود دارند که در طول زمان به تصویب رسیده و روی هم انباشته شده‌اند. اختلاف‌نظرها به‌ویژه هنگامی ظهور می‌کنند که هر یک از دستگاه‌های دولتی ذی‌مدخل در این زمینه به قوانین و مقررات و ضوابط حوزه‌ی فعالیت خودشان استناد می‌کنند. از باب نمونه، استناد وزارت صنعت و معدن و تجارت در مقام نهاد بهره‌بردار از محیط‌زیست به «قانون اصلاح قانون معدن» (۲۵) مصوب سال ۱۳۹۰ و استناد سازمان حفاظت محیط‌زیست در مقام نهاد حفاظت‌کننده از محیط‌زیست به «قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست» مصوب سال ۱۳۵۳ و «آیین‌نامه‌ی ارزیابی آثار زیست‌محیطی طرح‌ها و پروژه‌های بزرگ تولیدی و خدماتی و عمرانی» (۲۶) مصوب سال ۱۳۹۰ و غیره به شکل‌گیری نوعی تعارض بر سر نحوه و سرعت صدور مجوز اکتشاف و بهره‌برداری از معادن انجامیده است. کارشناسان وزارت صنعت و معدن و تجارت معتقدند «قانون اصلاح قانون معدن» باید فصل‌الخطاب فعالیت‌های معدنی باشد اما کارشناسان سازمان حفاظت محیط‌زیست که از پیامدهای مخرب فعالیت‌های عنان‌گسیخته‌ی بخش خصوصی در بهره‌برداری از معادن برای محیط‌زیست به‌شدت نگران هستند قوانین و مقررات محیط‌زیستی را ملاک می‌دانند. (۲۷) مغایرت سومین ماده‌ی «قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست» با شانزدهمین ماده‌ی «قانون اصلاح قانون معدن» مهم‌ترین

عرصه‌ی اختلاف نظر است. بر طبق اولی، صدور هر گونه پروانه‌ی اکتشاف و بهره‌برداری از مواد معدنی به موافقت شورای عالی حفاظت محیط زیست منوط است. بر طبق دومی، استعلام از سازمان محیط زیست فقط یکبار و آن هم فقط در مرحله‌ی اکتشاف صورت می‌گیرد. تعارض در اینجا میان منطق زیست محیطی و منطق اقتصادی وجود برقرار است. منطق اقتصادی حکم می‌کند که اکتشاف و بهره‌برداری در طول یکدیگر قرار داشته باشند و سرمایه‌گذاری در اکتشاف فقط هنگامی به عمل آید که سودآوری در مرحله‌ی بهره‌برداری نیز مجاز دانسته شود و از این رو صدور مجوز برای اکتشاف همراه باشد با صدور مجوز برای بهره‌برداری. اما منطق زیست محیطی حکم می‌کند که چون میزان تخریب در مرحله‌ی بهره‌برداری فقط پس از پایان مرحله‌ی اکتشاف معلوم می‌شود هر یک از مراحل اکتشاف و بهره‌برداری به کسب مجوزی جداگانه منوط باشند. بر طبق منطق اقتصادی باید زمینه برای سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌تر بخش خصوصی جهت بهره‌برداری از «حدود ۵۷ میلیارد تن ذخایر قطعی یا احتمالی از مواد معدنی» (۲۸) به «ارزش حدود ۷۰۰ میلیارد دلار» (۲۹) هر چه سهل‌تر شود. اما بر طبق منطق محیط زیستی باید پیامدهای زیان‌بار فعالیت‌های معدنی برای محیط زیست هر چه کم‌تر باشد، پیامدهایی چون «تخریب‌های ناشی از کانه‌آرایی و فرایند ذوب و تشکیل حجم عظیم باطله‌های ناشی از فعالیت‌های معدنی و آلودگی‌های حاصل از زهاب‌های اسیدی و آلودگی هوا و تخریب اراضی و مناظر طبیعی و آزادشدن عناصری از قبیل سرب و روی و آرسنیک و جیوه و کادمیوم و نفوذشان به آب‌های سطحی و زیرزمینی و غیره.» (۳۰) وزارت صنعت و معدن و تجارت به اعتبار نقشی که در مقام بهره‌بردار از محیط زیست ایفا می‌کند بر منطق اقتصادی اصرار می‌ورزد که در «قانون اصلاح قانون معادن» تجلی یافته است، اما سازمان حفاظت محیط زیست متناسب با نقشی که در مقام حافظ محیط زیست ایفا می‌کند بر منطق محیط زیستی اصرار می‌ورزد که در «قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست» تجلی یافته است. به همین قیاس است مغایرت شانزدهمین ماده‌ی «قانون حفاظت» با هجدهمین ماده‌ی «قانون اصلاح»، تعارض نهمین ماده‌ی «قانون حفاظت» و آیین‌نامه‌ی اجرایی‌اش با شانزدهمین ماده‌ی «قانون اصلاح»، و تعارض موافقت‌نامه‌ی سال ۱۳۵۴ فی‌مابین وزارت صنایع و معادن و سازمان حفاظت محیط زیست با شانزدهمین ماده‌ی «قانون اصلاح». مقاومت‌های سازمان حفاظت محیط زیست، به‌رغم جایگاه بسیار ضعیف و متزلزلی که در بدنه‌ی دولتی برای صیانت قاطعانه از محیط زیست دارد، یکی از بزرگ‌ترین موانع تشدید تهاجم بخش خصوصی به معادن و ظهور آثار مخرب زیست محیطی متعاقب‌اش است. منطق زیست محیطی سازمان حفاظت محیط زیست فقط با منطق اقتصادی وزارت صنعت و معدن و تجارت در تزاخم نیست بلکه با

فعالیت‌های اقتصادی لجام‌گسیخته‌ی وزارت‌خانه‌هایی نظیر راه و ترابری و نیرو و نفت و جهاد کشاورزی و مخابرات و سایر دستگاه‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست نیز در تعارض است.

نیروهای گسترده‌ای در بدنه‌ی مدیریتی دستگاه‌های حکومتی می‌کوشیده‌اند عدم توازن قوا میان منطق اقتصادی و منطق محیط‌زیستی را که پیشاپیش نیز به زیان منطق محیط‌زیستی برقرار بوده است کماکان با قوتی هر چه بیشتر تحکیم ببخشند. به گفته‌ی نایب‌رییس کمیسیون کشاورزی و آب و منابع طبیعی مجلس شورای اسلامی، «وظیفه‌ی دولت، حل مشکلات اقتصادی موجود نظیر تعدیل بازار ارز، کارآفرینی، مسکن و توسعه‌ی اقتصادی کشور است. بدیهی است که با این هدف‌گذاری و رویکرد، اولویت نخست در سیاست‌گذاری‌ها، پرداخت به پروژه‌های عمرانی و ساخت‌وسازهایی است که مباحث حفاظت از منابع محیطی را در اولویت بعدی قرار می‌دهد.» (۳۱) آخرین گام این نیروها برای تغییر موازنه‌ی قدرت به زیان دستگاه حفاظت‌کننده از محیط‌زیست و به نفع دستگاه‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست در چارچوب تصمیم‌گیری‌های دولتی عبارت بوده است از «طرح ادغام سازمان محیط‌زیست و سازمان جنگل‌ها و منابع طبیعی [کذا]» که به امضای ۶۴ نفر از نمایندگان مجلس در تاریخ ۱۸ دی‌ماه ۱۳۹۲ ارائه شده است. بر طبق ماده واحده‌ی این طرح، «سازمان حفاظت محیط‌زیست در سازمان جنگل‌ها و منابع طبیعی [کذا] ادغام می‌شود و «زیرمجموعه‌ی وزارت جهاد کشاورزی قرار می‌گیرد» و «کلیه‌ی وظایف و اختیارات و اماکن و امکانات و نیروی انسانی سازمان حفاظت محیط‌زیست در اختیار سازمان جنگل‌ها و منابع طبیعی [کذا] قرار می‌گیرد.» (۳۲) در صورتی که چنین طرحی به تصویب برسد، سازمان حفاظت محیط‌زیست در برابر دستگاه‌های بهره‌بردارکننده از محیط‌زیست از چند مجرا به شدت تضعیف می‌شود: اول، خصلت فرابخشی خود را از دست می‌دهد؛ دوم، به جایگاه معاونت یکی از دستگاه‌های بهره‌بردار یعنی وزارت جهاد کشاورزی تنزل می‌یابد؛ سوم، از آن‌جاکه در سطح معاونت یک وزارت‌خانه جای می‌گیرد نه فقط قدرتی برای نظارت بر کلیت وزارت جهاد کشاورزی نخواهد داشت بلکه توان نظارت بر سایر وزارت‌خانه‌های بهره‌بردار از محیط‌زیست را نیز از دست می‌دهد. (۳۳) با ادغام سازمان حفاظت محیط‌زیست در یکی از معاونت‌های وزارت جهاد کشاورزی در واقع نرخ تخطی از منطق زیست‌محیطی که پیشاپیش نیز بسیار بالا بوده است استعداد رشد تصاعدی پیدا خواهد کرد. به گفته‌ی مشاور رییس سازمان حفاظت محیط‌زیست در امور محیط طبیعی، «ما عامل مقابل تخریب محیط‌زیست هستیم و ثروتمندان و قدرتمندان چون نمی‌توانند سازمان ما را از بین ببرند ... می‌گویند که این سازمان را ادغام کنید.» (۳۴)

رییس سازمان حفاظت محیط‌زیست با این طرح مخالفت کرده است. (۳۵) اما به گفته‌ی معاون توسعه‌ی مدیریت و حقوقی و امور مجلس سازمان حفاظت‌زیست، «طرح ادغام سازمان حفاظت محیط‌زیست در حال طی کردن روال عادی خود در مجلس شورای اسلامی است.» (۳۶)

مؤخره

جامعه‌ی ایرانی به مقطعی تاریخی وارد شده است که تخریب فزاینده‌ی محیط‌زیست چه بسا بزرگ‌ترین بحران کنونی‌اش باشد با همه‌ی پیامدهای ویرانگری که برای اعضای همه‌ی طبقات اجتماعی از جمله خانواده‌های صاحبان نیروی کار دربردارد. تشبث به آن انواعی از شیوه‌های سازماندهی اقتصادی که با اصل پنجاهم قانون اساسی در تضاد نباشند یگانه راه‌حل چه بسا حتی دیر هنگام مواجهه با چنین بحران ویرانگری است. اصل پنجاهم قانون اساسی بر ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی که با تخریب بحران‌ناپذیر محیط‌زیست همراه باشند تأکید فراوان می‌گذارد. این اصل اما در تضاد با اصلی‌ترین برنامه‌ی اقتصادی دولت یازدهم قرار دارد. چشم امید دولت یازدهم برای برون‌رفت از بحران اقتصادی کنونی به بخش خصوصی معطوف است. فعالان بخش خصوصی فقط در شرایطی برای سرمایه‌گذاری مهیا خواهند بود که چشم‌انداز سودآوری داشته باشند. یکی از شرط‌های سودآوری سرمایه‌گذاری‌های فعالان بخش خصوصی نیز دسترسی سهل و ارزان به ظرفیت‌های محیط‌زیست در فعالیت‌های اقتصادی است. رویکرد دولت یازدهم به محیط‌زیست در خدمت تحقق چنین شرطی قرار دارد. دولت یازدهم برای راه‌اندازی چرخ تولید در کوتاه‌مدت به سهم خویش در حال نابودسازی مهم‌ترین عامل تولید در میان‌مدت و درازمدت است: محیط‌زیست. برنامه‌ی اقتصادی دولت یازدهم نه راه‌حلی برای بحران محیط‌زیست بلکه بخشی از عوامل زمینه‌ساز چنین بحرانی است.

برگرفته از تارنمای www.iranpress.com

پی‌نو‌ی‌س‌ها

(۱) «نگاهی به وقایع مهم حوزه‌ی محیط‌زیست در سال ۹۲»، تارنمای سازمان حفاظت محیط‌زیست، اول فروردین ۱۳۹۳.

(۲) سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور، دفتر برنامه و بودجه.

(۳) عزیز مؤمنی، «بررسی ابعاد مکانی و اقتصادی تغییر کاربری اراضی در حواشی کلان‌شهرهای ایران»، گزارش نهایی طرح تحقیقاتی، سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی، مؤسسه تحقیقات آب و خاک، نشریه شماره ۱۲۲۸، سال ۱۳۸۴.

(۴) محمد درویش، «نرخ واقعی فرسایش خاک در ایران چقدر است؟» تارنمای مهار بیابان‌زایی، ششم دی ۱۳۹۱

(۵) «سوم مارس روز جهانی حیات وحش»، تارنمای سازمان حفاظت از محیط‌زیست، ۲۹ بهمن ۱۳۹۲.

(۶) «۲۰ استان کشور درگیر آلودگی ریزگردها هستند»، خبرگزاری مجلس شورای اسلامی، ۲۰ مهر ۱۳۹۲.

(۷) «بیابان، تهدیدی که با برنامه‌ریزی به فرصت تبدیل می‌شود»، ایسنا، ۱۱ فروردین ۱۳۹۲.

(۸) وزارت نیرو، «برخی نماگرهای بخش آب»، پانزدهم اردیبهشت ۱۳۹۲.

(۹) «بحران کم‌آبی در ۱۱ استان کشور/ متوسط آبدی چاه‌ها به یکسوم رسید»، خبرگزاری مجلس شورای اسلامی، ۵ فروردین ۱۳۹۳.

(۱۰) آمارنامه کشاورزی سال ۱۳۹۰ (تهران: وزارت جهاد کشاورزی معاونت برنامه‌ریزی و اقتصادی، مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات، ۱۳۹۲). همچنین آمارهای دفتر برنامه و بودجه سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور.

(۱۱) سعدالله ولایتی و علی‌اصغر کدیور، «چالش‌های زیست‌محیطی جنگل‌ها و مراتع ایران و پیامدهای آن»، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۵۵.

(۱۲) مردمسالاری، ۱۱ آذر ۱۳۸۶.

(۱۳) جام جم، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۹.

(۱۴) دفتر مطالعات زیربنایی، «اطهارنظر کارشناسی درباره‌ی طرح نجات دریاچه‌ها و تالاب‌های کشور»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۴.

(۱۵) جام جم، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۹.

(۱۶) دفتر مطالعات زیربنایی، «بررسی وضعیت ظروف یکبار مصرف و مدیریت پسماندهای ناشی از آن»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، اسفند ۱۳۹۲، ص ۱۳.

(۱۷) دفتر مطالعات زیربنایی، «خبرنامه‌ی محیط‌زیست (۱۳)»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۸.

(۱۸) «سه برابر ظرفیت منابع از محیط‌زیست بهره‌برداری کرده‌ایم»، ایلنا، ۲۴ بهمن ۱۳۹۲.

(۱۹) پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، کد خبر: ۲۳۶۷۹۱، بیست‌ویکم اسفند ۱۳۹۲.

(۲۰) «قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی»، روزنامه‌ی رسمی کشور، سال شصت‌وششم، شماره ۱۹۰۶۷،

(۲۱) پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، کد خبر: ۲۳۰۹۷۶، دوم مهر ۱۳۹۲.

(۲۲) دفتر مطالعات زیربنایی، «بررسی لایحه بودجه‌ی سال ۱۳۹۳ کل کشور: محیط‌زیست و هواشناسی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.

(۲۳) «طرح نحوه‌ی تأمین غیرنقدی مطالبات پیمانکاران پروژه‌های عمرانی حمل و نقل و آب و فاضلاب»، دوره‌ی نهم مجلس شورای اسلامی، سال دوم، شماره‌ی ثبت ۳۷۹، تاریخ اعلام وصول، ۳۰ مهر ۱۳۹۲.

(۲۴) دفتر مطالعات برنامه و بودجه، «اطهارنظر کارشناسی درباره‌ی طرح نحوه‌ی تأمین غیرنقدی مطالبات پیمانکاران پروژه‌های عمرانی حمل‌ونقل و آب و فاضلاب»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، آذر ۱۳۹۲.

(۲۵) «قانون اصلاح قانون معدن»، روزنامه‌ی رسمی کشور، سال شصت‌وهفتم، شماره‌ی ۱۹۴۵۰، بیست‌ویکم آذر ۱۳۹۰.

(۲۶) «آیین‌نامه‌ی ارزیابی آثار زیست‌محیطی طرح‌ها و پروژه‌های بزرگ تولیدی، خدماتی و عمرانی»، مصوبه‌ی هیأت دولت، شماره‌ی ابلاغیه: ۲۱۴۲۸۷/ت/۴۵۸۸۰هـ، به تاریخ ۳ بهمن ۱۳۹۰.

(۲۷) دفتر مطالعات انرژی و صنعت و معدن، «بررسی مشکلات بخش معدن در بُعد قوانین، بخش اول: تناقضات قانونی محیط‌زیست در بخش معدن»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۵.

(۲۸) دفتر مطالعات انرژی و صنعت و معدن، «نگاهی به وضعیت اکتشافات معدنی و هزینه‌های آن در ایران و جهان»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.

(۲۹) «چالش توسعه‌ی اجتماعی و سرمایه‌گذاری‌های معدنی»، هفته‌نامه‌ی رفاه، دوره‌ی جدید، شماره‌ی سوم، ۱۹ بهمن ۱۳۹۲، ص ۱۴.

(۳۰) «آثار زیست‌محیطی معدن: معدن و ضرورت توجه به آلودگی‌های زیست‌محیطی»، هفته‌نامه‌ی رفاه، دوره‌ی جدید، شماره‌ی سوم، ۱۹ بهمن ۱۳۹۲، ص ۱۶.

(۳۱) «دو سناریو برای ادغام سازمان محیط‌زیست و جنگل‌ها در دستور کار مجلس است»، خبرگزاری کشاورزی ایران (ایانا)، ۲۴ اسفند ۱۳۹۲.

(۳۲) «طرح ادغام سازمان محیط‌زیست و سازمان جنگل‌ها و منابع طبیعی»، دوره‌ی نهم مجلس شورای اسلامی، سال دوم، شماره‌ی ثبت ۴۲۸، تاریخ اعلام وصول، ۱۸ بهمن ۱۳۹۲.

(۳۳) دفتر مطالعات زیربنایی، «اطهارنظر کارشناسی درباره‌ی طرح ادغام سازمان حفاظت محیط‌زیست و سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری کشور»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.

(۳۴) «چون نمی‌توانند سازمان را از بین ببرند می‌گویند ادغام کنید»، پایگاه خبری تحلیلی سلام نو، ۵ اسفند ۱۳۹۲.

(۳۵) روزنامه‌ی ایران، ۷ اسفند ۱۳۹۲.

فلسطین: ناهمسازی‌ها، نومیدها و امیدها

سعید رهنما



صلح واقعی و استقرار یک دولت واقعی فلسطینی زمانی عملی می‌شود که همراه با ادامه مبارزه واقع بینانه و متحد جریانات مختلف فلسطینی، با حمایت نیروهای مترقی و چپ اسرائیل و جهان، نیروهای راست اسرائیلی ناچار به عقب‌نشینی شوند، و یک دولت اسرائیلی طرفدار صلح با حمایت یک دولت مترقی فلسطینی صلحی واقعی و پایدار را به‌وجود آورند.

زندگی تحت اشغال

اورشلیم عجیب‌ترین و دیوانه‌ترین شهر عالم است. در بازارهای تودرتوی شهر قدیمی، یهودیان ارتدکس با گیسوهای بلند و کلاه بر سر از کنار مردان مسلمان ریشو و زنان محجبه با شتاب می‌گذرند، و مسیحیانی را می‌بینی که صلیب بر دوش رنج مسیح را تجربه می‌کنند. اما اورشلیم بزرگ، که مرزهای کنونی‌اش چندین برابر اورشلیم قبل از ایجاد دولت اسرائیل است، تمام بخش‌های شرقی و غربی‌اش تحت کنترل و "مالکیت" اسرائیل درآمده و دیوار منحوس همراه با شهرک‌های یهودی‌نشین که همچون قارچ از زمین می‌رویند، آنرا از کرانه‌ی غربی رود اردن جدا کرده است. اشتهای دست‌راستی‌های اسرائیل برای بلعیدن زمین‌ها و سلب مالکیت فلسطینی‌ها بی‌انتهاست و حتی مکان‌های مذهبی قبّه الصخره و مسجدالاقصی در قلب شهر قدیمی اورشلیم را نیز دربرمی‌گیرد. درهای ورود به این مجموعه را که مسلمانان "حرم الشریف" می‌خوانند سربازان مسلح اسرائیلی کنترل می‌کنند، اما اجازه‌ی نهایی را دربان‌های مسلمان صادر می‌کنند که کارگزاران سازمان اوقاف اردن هستند. از زمان اشغال کرانه‌ی غربی به دست

اردن، همزمان با ایجاد دولت اسرائیل، اوقاف اردن اداره‌ی "حرم" را در دست داشته است. نگهبانان مسلمان عمدتاً از اُمّال اخوان المسلمین اردن‌اند و نگران رعایت ادب و مدارای مذهبی و فرهنگی نیستند. به موازات افزایش سیاست تهاجمی اسرائیل، سخت‌گیری و تعصب مذهبی نگهبانان مسلمان "حرم" نیز افزایش یافته است. قبلاً فقط روزهای جمعه از ورود غیر مسلمانان به محوطه‌ی حرم جلوگیری می‌شد اما حالا شنبه‌ها نیز به این ممنوعیت اضافه شده است.

به علت جلوگیری از ورود همسفر "غیرمسلمان" مان، از سمت دیگری خارج از "حرم" وارد منطقه‌ی دیوار غربی یا "دیوار نُدبه" یهودیان شدیم. یهودیان مذهبی دسته‌دسته در مقابل این دیوار کهن در بخش‌های مجزای مردانه و زنانه مشغول دعا و سر تکان دادن بودند. ظهر شده بود و ناگهان صدای اذان از بلندگوهای مناره‌ی مسجد الاقصی، مسجد اُمر و دیگر مساجد شهر قدیم تمام فضا را پر کرد. از آن دورترها صدای زنگ کلیساها و عبور مسیحیان فرقه‌های گوناگون به گوش می‌رسید.

در درون دیوارهای اورشلیم، دولت اسرائیل به بهانه‌های مختلف محله‌های فلسطینی را مصادره می‌کند. مثلاً، در محله‌ی سیلوان، به بهانه‌ی اکتشافات باستان‌شناسی، فلسطینی‌ها را اخراج کردند و با ایجاد پارکی وسیع آن را "شهر داود" نامیده‌اند. جالب آن‌که به‌رغم همه‌ی زمین‌شکافی‌ها هنوز حتی یک شاهد تاریخی در مورد داود نتوانسته‌اند عرضه کنند. در محل دیگری، بازارچه‌ی بسیار مدرنی بر پا کرده و نام قدیمی "مَامن الله" را به "مامل" تغییر داده‌اند. در اورشلیم شرقی، حدود ۳۰۰ هزار فلسطینی عمدتاً مسلمان زندگی می‌کنند. برخی از آن‌ها شهروند اسرائیل‌اند و بسیاری تنها "مقیم" اورشلیم‌اند. با آن‌که آن‌ها از خدمات اجتماعی اسرائیل بهره‌مندند و گاه مورد حسادت برخی دیگر فلسطینیان — چرا که می‌توانند به هر نقطه‌ی کرانه‌ی غربی رفت‌وآمد کنند، در حالی‌که میلیون‌ها فلسطینی از کرانه‌ی غربی حق ورود به اورشلیم را ندارند — اما گروه‌های فقیرتری که توان پرداخت مالیات‌های سنگین اسرائیل را ندارند از حداقل خدمات شهری نیز بی‌بهره‌اند. خیابانی را که دو سال پیش، به‌ظاهر برای کشیدن گاز، زیرورو شده دیده بودیم، امسال نیز در همان حال دیدیم. در بیرون شهر قدیمی و در حاشیه‌ی سمت شمالی آن نزدیکی باب العمود (دروازه دمشق) و به‌سوی شمال شرقی حوالی باب الزهیرا (دروازه هِرود)، محله‌های فقیرنشین فلسطینی را می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد. بسیاری از این خانه‌ها و مغازه‌ها متعلق به اوقاف اردن است و ساکنان آن‌ها کرایه‌ی خود را به اوقاف اردن می‌پردازند و دولت

خودگردان فلسطین کوچک‌ترین اختیاری در مورد آنها ندارد. همان‌طور که اشاره شد کنترل درهای ورودی "حرم" را نیز همین اُمال اوقافِ اردن اداره می‌کنند.

دولت اسرائیل به بهانه‌های مختلف از بازگشت فلسطینی‌های اورشلیم که به هر دلیل به مدتی طولانی شهر را ترک کرده‌اند جلوگیری می‌کند. هر آن کس که "غایب" محسوب شود خانه و یا اتاق مسکونی‌اش را از دست می‌دهد. خانه‌ها و فضاهای مصادره‌شده‌ی این فلسطینیان به یهودیان "فروخته" می‌شود. از همین روست که در هر سفر به سرزمین فلسطین خانه‌های بیشتری را با پرچم اسرائیل در قلب شهر کهنه، حتی در نزدیکی گنبد طلایی دیده‌ایم. جمعیت یهودی اورشلیم شرقی هم اکنون به نزدیک ۱۹۰ هزار نفر رسیده است.

رشد سریع راست افراطی به‌ویژه یهودیان اولترا ارتدکس در اسرائیل موقعیت فلسطینی‌ها را به مراتب سخت‌تر کرده است. این یهودیان افراطی که حتی مورد خشم دیگر یهودیان هستند، نه کار می‌کنند نه مالیات می‌پردازند، و روزها و شبها را به دعا می‌گذرانند. متوسط خانوار آنها هشت نفر است. چند سال پیش جمعیت آنها در اسرائیل کم‌تر از ۲۰۰ هزار نفر بود و حالا بیش از ۷۰۰ هزار نفر، یا حدود ۱۲ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. احزاب مذهبی اسرائیل، که به‌خاطر سیستم سیاسی "نماینده‌ی نسبی"، به‌رغم شمار اندک نقش مهمی در سیاست‌گذاری اسرائیل دارند، با حمایت این مذهب‌یون افراطی مدام زندگی را بر فلسطینیان سخت‌تر می‌کنند. در شهر الخلیل (هبرون) ۴۰۰ نفر یهودی افراطی و مسلح، تحت حمایت ۱۲۰۰ سرباز اسرائیلی، بیش از ۱۵۰ هزار سکنه‌ی فلسطینی شهر را تحت کنترل دارند. بسیاری مغازه‌های بسته‌ی بازار قدیمی شهر و زباله‌هایی که این جماعتِ خشن بر سر رهگذران می‌ریزند و تحقیرهایی که فلسطینی‌های این شهر تحمل می‌کنند، خشم و نفرت هر انسانی را بر می‌انگیزد.

پیشروی اسرائیل در سایر نقاط کرانه‌ی غربی نیز ادامه دارد. بیش از ۱۲۰ شهرک (کُلُنی) یهودی هبرون‌نشین نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر مهاجر متعصب یهودی را در سراسر کرانه‌ی غربی در خود جا داده است. در دره‌ی حاصلخیز رود اردن، اسرائیل به بهانه‌های مختلف همه‌ساله محله‌های مسکونی فلسطینی و بَدوی‌های ناحیه را تخریب می‌کند. علاوه بر هدف گسترش کلنی‌ها، اسرائیل به بهانه‌ی امنیت مرزها، تمام حاشیه‌ی رود اردن را بر روی فلسطینی‌ها بسته است. دولت خودگردان فلسطین سالی بیش از یک میلیارد دلار را به‌خاطر نداشتن کنترل بر دره‌ی اردن (در قسمت فلسطینی کرانه‌ی غربی) از دست می‌دهد، و این معادل رقمی

است که هر سال کسری دارد و مجبور به وام گرفتن است. فلسطینی‌ها به بحر المیت نیز دسترسی ندارند. مهم‌ترین شهر فلسطینی دره رود اردن، شهر اریحا (جریکو) است که قدیمی‌ترین شهر همواره مسکونی جهان به شمار می‌رود.

در این سفر از طریق یکی از دوستان فرصتی پیش آمد تا با ماجد الفتیانی استاندار ایالت جریکو دیداری داشته باشیم. او که خود از اهالی اریحا است، می‌گفت که بیش از ۴۴ سال است که بحر المیت را ندیده است. این در حالی است که نیمی از ساحل شمالی بحر المیت در مرز ایالت اریحا قرار دارد. در مذاکرات دوجانبه، فلسطین خواستار هفت کیلومتر مربع از بحر المیت شده، اما اسرائیل آن را رد کرده است. توضیح می‌داد که کُلنی‌ها چند ده برابر فلسطینی‌ها آب مصرف می‌کنند، و آبشان مجانی است، حال آن‌که فلسطینی‌ها باید بخش زیادی از آب را از اسرائیل خریداری کنند. در مذاکرات به اصطلاح صلح‌ها هم‌اکنون با فشار امریکا در جریان است، اسرائیل رسماً خواستار کنترل کامل مرز رود اردن در کرانه‌ی غربی شده است. مذاکره‌کنندگان فلسطینی گفته‌اند که اگر اسرائیل واقعاً نگران امنیت این مرز است، آن‌ها حاضرند حضور یک نیروی پاسدار بین‌المللی را در این ناحیه بپذیرند. اما اسرائیل که بهانه‌ی اصلیش حفظ و بهره‌برداری از این دره‌ی فوق‌العاده حاصلخیز است، این پیشنهاد را نپذیرفته است. به گفته‌ی استاندار اریحا در بیست سال گذشته حتی یک "حادثه‌ی امنیتی" در این مرز اتفاق نیفتاده، چرا که اردن نیز در کنترل این مرز بسیار سخت‌گیر بوده است.

در دیگر نقاط کرانه‌ی غربی نیز اسرائیل در حال خفه‌کردن فضای فلسطینی‌هاست. در شهر بیت اللحم (بتلهم) که یک شهر فلسطینی است و به‌خاطر وجود کلیسای تولد مسیح (کنیسه المهد)، از مراکز مهم گردشگری بوده، اسرائیل به کمک جریان‌ات دست‌راستی مسیحی در جهان غرب، عملاً کنترل تمام تورها را در دست گرفته و مانع از ماندن توریست‌ها در هتل‌های این شهر که در حال ورشکستگی‌اند، می‌شود و حتی وقتِ بازدید و خرید از بازار شهر را نیز نمی‌دهند. این شهر تاریخی مهم در شرایط اقتصادی سختی روزگار می‌گذراند.



تغییر و تحول جامعه‌ی فلسطین

رام الله، پایتخت اداری و مرکز اقتصادی فلسطین با سرعتی

باورنکردنی در حال رشد و رونق است. این‌جا مقر دولت خودمختار فلسطین است که حال خود را رسماً دولت فلسطین می‌نامد، و نیز مقر ادارات مرکزی تمام سازمان‌های غیردولتی (NGOها)ی خارجی، و سفارتخانه‌ها است. نه تنها خود شهر که در اطراف آن شهرک‌های فلسطینی با آپارتمان‌ها و خانه‌های بسیار گران‌قیمت در حال رشدند. بسیاری از سرمایه‌داران فلسطینی از غرب یا به رام‌الله کوچ کرده و یا در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. حتی پاره‌ای سرمایه‌داران فلسطینی برای فرار از مالیات‌های سنگین اسراییل، شرکت‌های خود را از اورشلیم به رام‌الله منتقل کرده‌اند.

رام‌الله چهره‌ی جدید فلسطین است با همه‌ی تناقض‌ها و ناهمسازی‌ها و جنبه‌های منفی و مثبت‌اش، و نیز با همه‌ی ویژگی‌های شهرهای مدرن؛ ساختمان‌های بزرگ، رستوران‌ها، هتل‌ها، بوتیک‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها و غیره. موقعیت متناقض رام‌الله در این است که هر ساختمانی که در این پایتخت برپا می‌شود، نمادی از پیشروی و گسترش فلسطین است، و از سوی دیگر میخی است بر تابوت پایتخت آرمانی فلسطین، یعنی اورشلیم شرقی، آرمانی که هر چه زمان از آن می‌گذرد، کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود.

تناقض دیگر رام‌الله به ساکنان این شهر باز می‌گردد. رام‌الله عمدتاً شهر طبقه‌ی متوسط جدید است. این طبقه نظیر هر جامعه‌ی دیگری کادرهای حرفه‌ای پزشکی، حقوقدان، مهندس، معلم، کارمند دولتی و بخش خصوصی و غیره، و جمع عظیم روشنفکران و هنرمندان را در خود جای می‌دهد، کسانی که تحول جامعه‌ی مدرن بدون آن‌ها میسر نیست، و بسیاری از آن‌ها نیروی متفکر و ترقی‌خواه جامعه را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر بسیاری اقدار همین طبقه از هر جهت محافظه‌کار، سازشکار و تنها نگران منافع خود هستند.

نگرانی بخش وسیعی از ۱۵۵ هزار کارمند دولت فلسطین و ده‌ها هزار کارمند سازمان‌های غیردولتی، نظیر هم طبقه‌های خود در سایر نقاط جهان، حفظ شغل خود، خرید خانه، و تحصیل فرزندان شان است. بی‌تردید همگی از اشغال سرزمین‌شان به دست اسراییل خشمگین و منزعجند، اما خواستار رویارویی جدی با آن نیستند. کاهش رادیکالیسم در جنبش فلسطین دلیل دومی نیز دارد که به تجربه‌ی وحشتناک شهروندان رام‌الله با اسراییل در طول انتفاضه‌ی دوم مربوط است. با پیوستن رام‌الله به انتفاضه اسراییل شهر را دوباره اشغال کرد، ساختمان‌های دولتی را با تانک ویران و آن‌ها را غارت کرد، شبکه‌ی برق را قطع کرد، و آب را بر روی شهر بست. در سال ۲۰۰۲ نیروهای

اسراییل خانه و محل کار یاسر عرفات را ویران کردند و تنها یک اتاق را برای حبس خانگی او نگه داشتند که تا آخرین سفر و مرگ مشکوکش در آنجا اقامت داشت. ساکنان رام‌الله نیز تجربه‌ی غزه را دارند که بعد از روی کار آمدن حماس، شهر غزه و بسیاری دهات بی‌دفاع مورد حمله‌ی بمبافکن‌ها و جنگنده‌های اف ۱۶ اسراییل و بمب‌های فسفری قرار گرفت و ظرف چند روز بیش از ۱۶۰۰ نفر کشته و هزاران نفر زخمی و بی‌خانمان شدند.

به‌هرحال، همراه با تغییر شرایط اقتصادی، ترکیب طبقاتی جامعه‌ی فلسطینی نیز به‌سرعت در حال دگرگونی است. زمانی دهقانان 'فلاحین' درصد بزرگی از جمعیت را تشکیل می‌دادند، اما هم‌اکنون از کل جمعیت ۱۵ سال به بالا در کرانه‌ی غربی و غزه، تنها حدود ۵/۱۱ درصد به کشاورزی و ماهیگیری مشغول‌اند. کاهش زمین‌های کشاورزی بر اثر حضور نیروهای اشغالگر و رشد جاده‌ها و شهرها، و رشد وسیع بخش ساختمان و خدمات، سهم کشاورزان و بخش کشاورزی را کاهش داده است. بخش صنعت و ساخت‌وساز [۱] به‌خاطر سیاست‌های اسراییل و محدودیت‌های واردات مواد و قطعات کماکان محدود است و تنها کم‌تر از ۱۲ درصد در این بخش اشتغال دارند. بعد از بخش ساختمان (۴/۱۴ درصد)، و تجارت (۶/۱۹ درصد)، بزرگ‌ترین میزان اشتغال در بخش خدمات (۱/۳۶ درصد) متمرکز است.

عامل بسیار حساس و مهم‌دیگر جوانی و رشد سریع جمعیت است، به طوری که از ۵/۴ میلیون فلسطینی کرانه‌ی غربی و غزه، ۴۰ درصد زیر ۱۵ سال، و بیش از ۳۰ درصد بین ۱۵ تا ۲۹ ساله‌اند. به عبارت دیگر بیش از ۷۰ درصد جمعیت مناطق اشغالی زیر ۳۰ سال هستند. حدود یک میلیون و دویست هزار نفر یا حدود ۲۵ درصد جمعیت را دانش‌آموزان (کمی بیشتر دختر) تشکیل می‌دهند. بیش از ۱۸۵ هزار نفر (اکثراً دختر) نیز دانشجوی دانشگاه‌ها و کالج‌های فلسطینی هستند.

رادیکالیسم در میان جوانان به‌ویژه دانشجویان ادامه دارد، و بر حسب اوضاع و رویدادهای معین، درگیری‌های جدی پیش می‌آید، اما هیچ‌کدام نتوانسته و نمی‌تواند به‌خودی‌خود "بهار" فلسطینی را به ارمغان آورد. جریان‌ات سیاسی فلسطینی پراکنده و همگی از اعتبار افتاده‌اند. "شورای ملی فلسطین" (پارلمان) تعطیل است و چندین سال است که نشستی نداشته، چرا که حماس نمی‌تواند در آن شرکت کند. اما دلیل عمده‌تر آن است که همه‌ی جریان‌ات از انتخابات می‌ترسند. دوره‌ی ریاست جمهوری محمود عباس سال‌هاست که سر آمده، اما به‌خاطر شرایط اضطراری انتخاباتی در کار نیست. کنفرانس وحدت سازمان‌های فلسطینی

در دانشگاه القدس که قبلاً درباره‌اش نوشتیم متأسفانه همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد به جایی نرسید.

“راه‌حل دو دولت” مُرده، و “راه‌حل دولت واحد” ناممکن است

سردرگمی در مورد راه‌حل پایان بخشیدن به اشغال و صلح با اسرائیل ادامه دارد. با ادامه‌ی سیاست‌های ظالمانه‌ی اسرائیل از یک سو و ادامه‌ی اختلافات درونی فلسطینی‌ها از سوی دیگر، “راه‌حل دو دولت” کاملاً بی‌اعتبار شده، و تعداد بیشتری از فلسطینی‌ها بر “راه‌حل دولت واحد” (اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها در یک نظام واحد) تأکید می‌کنند. واقعیت تلخ این است که راه‌حل دو دولت مُرده، و “راه‌حل دولت واحد” هرگز عملی نبوده و نخواهد بود. ادعای صهیونیست‌ها ایجاد کشور و دولتی خاص یهودیان بوده، و ایجاد یک کشور واحد در محدوده‌ی جغرافیایی کنونی اسرائیل و سرزمین‌های اشغالی این خواست را به مخاطره می‌اندازد.

جمعیت کنونی ۵/۴ میلیونی کرانه‌ی غریبی و غزه همراه با ۴/۱ میلیون جمعیت فلسطینی‌های داخل اسرائیل، کُل جمعیت فلسطین را به حدود شش میلیون، یا تا حدودی برابر جمعیت یهودی اسرائیل رسانده است. نرخ رشد جمعیت فلسطینی به مراتب بالاتر از نرخ رشد اسرائیل — به استثنای یهودیان اولترا ارتدکس — است. این بدان معنی است که در چند سال آینده، یهودیان اسرائیل اقلیت جمعیت را تشکیل خواهند داد، و واضح است که دست‌راستی‌های اسرائیل که قدرت را در دست دارند، و تمامی جهان غرب که حامیان آنها است، به راه‌حل دولت واحد تن نخواهند داد. فلسطینی‌ها که جز همدردی توده‌های بی‌قدرت جهان، حامی دیگری ندارند امکان تحمیل این راه‌حل را ندارند. از آن گذشته فلسطینی‌های خارج از مناطق اشغالی (حدود پنج میلیون در کشورهای عربی، و نزدیک به ۷۰۰ هزار نفر در دیگر کشورها)، جز همبستگی آرمانی و شکایت کمک‌چندانی به فلسطین نمی‌کنند. پاره‌ای از آنها ثروتمندان بزرگی هستند، اما به‌جز ساختن ویلاهای تابستانیِ کاخ‌مانند در دهات قبلی خود، مثل جلجلیه، قدمی برای ایجاد زیرساخت‌های ضروری مانند بیمارستان و مدرسه و دانشگاه بر نمی‌دارند. بر این اساس است که فلسطینی‌های سرزمین‌های اشغالی امکانات بسیار محدودی برای تحمیل خواست‌های خود دارند، و اسرائیل با حمایت آمریکا و اروپا فضای خود را گسترش می‌دهد و فضای فلسطین را تنگ و تنگ‌تر می‌کند.

جنبش جهانی تحریم اسرائیل و لغو سرمایه‌گذاری در آن (BDS)، به‌رغم

رو به گسترش بودن و موفقیت‌هایی که در جلب حمایت افکار عمومی جهان بر علیه سیاست‌های مخرب و ظالمانه‌ی اسرائیل داشته، نمی‌تواند نقش مشابهی را که در افریقای جنوبی دوران آپارتاید بازی کرد، ایفا کند، چرا که قسمت اعظم کمک‌های مالی و سرمایه‌گذاری‌ها در اسرائیل را دولت‌ها و شرکت‌های امپریالیستی و جریان‌ات افراطیِ یهودی و مسیحی انجام می‌دهند، و آن‌ها به‌رغم ترسی که از گسترش این جنبش مترقیِ تحریم دارند، توجهی به خواست‌های آن نمی‌کنند. پیوستن فلسطین به نهادهای بین‌المللی، که محمود عباس در آوریل همین سال اسناد آن را امضا کرد، و حتی پیوستن به سازمان ملل به‌عنوان یک عضو کامل، با آن‌که فشار بر اسرائیل را به‌شدت افزایش خواهد داد، به‌خودی‌خود اسرائیل را وادار به یک صلح عادلانه و پذیرش یک دولت واقعیِ فلسطینی نخواهد کرد.

مشکل این است که مبارزه‌ای غیر رادیکال نیروهای راست اسرائیل را وادار به پذیرش خواست‌های عادلانه فلسطینی‌ها نمی‌کند، و از سوی دیگر مبارزه‌ی رادیکال، نظیر آنچه که در انتفاضه‌ی دوم رخ داد، اسرائیل را خشن‌تر می‌کند و این کشور به ویرانگری وحشتناک دست خواهد زد.

یک راه وارد کردن فشار جدی به اسرائیل از سوی دولت فلسطین می‌تواند این باشد که پس از تعیین یک ضرب‌الاجل برای تأمین خواست‌های واقع‌بینانه اش، از جمله بازگشت به مرزهای قبل از ۱۹۶۷، دولت فلسطین را منحل اعلام کند. تعطیلی دولت فلسطین قطعاً اسرائیل را با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌کند. گفتنی است که از مجموع ۱۵۵ هزار کارمند دولت فلسطین، ۶۶ هزار نفر، یا نزدیک به ۴۲ درصد، در بخش‌های امنیتی و پلیس مشغول‌اند. بخش وسیعی از کمک‌های اغلب کشورهای خارجی به دولت فلسطین نیز به این بخش مربوط می‌شود، که هدف آن در واقع تأمین امنیت مرزهای اسرائیل و شهرک‌ها و تاسیسات اسرائیل در کرانه‌ی غربی است. از کار انداختن این بخش وسیع ناامنی را به‌شدت افزایش می‌دهد. اما بر کنار از آنکه، صدها هزار خانواده‌ی فلسطینی، اعم از کارمندان دولت و کارکنان سازمان‌های غیردولتی — که وجودشان همگی مشروط به رابطه‌ی دولت فلسطین و اسرائیل است — بیکار می‌شوند و اقتصاد فلسطین نیز ساقط می‌شود، این عمل به تهاجم بیشتر اسرائیل خواهد انجامید. قبل از هر چیز، اسرائیل رام‌الله را خفه کرده، آب و برق را قطع می‌کند، و راه‌های ورود و خروج را می‌بندد. اگر غزه به‌خاطر متصل بودن به صحرای سینا توانست قهرمانانه از طریق کردن هزاران تونل زیرزمینی راه تنفسی پیدا

کند، رام‌الله چنین امکانی را نخواهد داشت. اگر هم اهالی رام‌الله به خشونت دست زنند، اسراییل رام‌الله را بمباران خواهد کرد، و هر آنچه که ساخته شده نابود می‌کند و جهان نیز ساکت خواهد ماند.

این راه‌حل فرضی را با یک از دوستان بانفوذ فلسطینی مطرح کردم. علاوه بر تأیید صدماتی که در بالا اشاره کردم، نکته‌ی مهم دیگری را نیز مطرح کرد. به اعتقاد او ایجاد چنین بحرانی سبب می‌شود که قسمت اعظم نیروی فنی، علمی و حرفه‌ای فلسطین که با چه مشقتی در این چندساله تربیت شده‌اند، از دست بروند و اغلب آن‌ها به دیگر کشورهای عربی، به‌ویژه شیخ‌نشین‌های خلیج فارس کوچ کنند، و بدون آن‌ها فلسطین کوچک‌ترین شانس برای استقرار یک جامعه‌ی پیشرونده نخواهد داشت.

مسئله این است که با ناهمسازی‌ها و پیچیدگی‌های فراوان، فلسطین در رویارویی بسیار نابرابر با اسراییل قرار دارد و چاره‌ای ندارد که همزمان با تلاش برای وحدت عمل در جهت مبارزه برای پایان بخشیدن به اشغال کرانه‌ی غربی و رفع محاصره‌ی غزه، از هر فرصت برای تقویت جامعه‌ی خود و ایجاد نهادهای مدرن استفاده کند، سطح آموزش و توان فنی و علمی خود را بالا برد، و بخش وسیع‌تری از فلسطینی‌های خارج از سرزمین‌های اشغالی را به خود جلب کند. با این اعتقاد بود که من پیشنهاد وزیر خدمات امور اداری و استخدامی فلسطین (دیوان الموظفين العام) را برای کمک به ایجاد مدرسه‌ی عالی مدیریت دولتی فلسطین، بی‌هیچ تردیدی پذیرفتم. سفر اخیر در همین زمینه انجام شد و نخستین گام‌های اساسی در ایجاد این نهاد آموزشی مهم که مدیران و کارمندان وزارتخانه‌ها و دیگر نهادهای خدماتی (و نه امنیتی) دولت فلسطین را تربیت خواهد کرد، برداشته شد.

در میان تمامی این ناهمسازی‌ها و مشکلات و محدودیت‌ها، فلسطین با اراده‌ی آهنین مردمش، به‌ویژه جوانانش شانس این را دارد که حتی در یک "راه حل یک و نیم دولتی" که قبلاً در دو مقاله‌ی "جنبش فلسطین در سراسیبی"، و "سرزمین و جنبش فلسطین کماکان تحلیل می‌روند" درباره‌ی آن نوشته‌ام، و متأسفانه به آن تحمیل خواهد شد، خود را حفظ و بازسازی کند. صلح واقعی و استقرار یک دولت واقعی فلسطینی زمانی عملی می‌شود که همراه با ادامه مبارزه واقع بینانه و متحد جریان‌های مختلف فلسطینی، با حمایت نیروهای مترقی و چپ اسراییل و جهان، نیروهای راست اسراییلی ناچار به عقب‌نشینی شوند، و یک دولت اسراییلی طرفدار صلح با حمایت یک دولت مترقی فلسطینی صلحی واقعی و پایدار را به‌وجود آورند.

سعید رهنما استاد علوم سیاسی و سیاست‌گذاری دولتی در دانشگاه یورک
کانادا است

برگرفته از تارنمای [www.saeidrehanma.com](#)